

بررسی تقدم فقهی گزاره‌های اخلاقی در حقوق خانواده نسبت به حقوق موضوعه^۱

سید محمد هاشمی*

سمیه لاریجانی**

علمی - مروری

چکیده

تشکیل خانواده در اسلام، به‌عنوان بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی جزء افعال عبادی و دارای ارزش اخلاقی هست. استقرار، دوام و مدیریت روابط اعضاء و خاتمه خانواده در قرآن دارای نظام حقوقی و اخلاقی درهم‌تنیده‌ای است که اولویت‌بندی در نظامات اخلاقی و حقوقی از موارد اختلافی هست. حقوق تجلی رعایت و پایبندی به اخلاق در خانواده است و اخلاق بر حقوق سیطره مبنایی و علی دارد. پژوهش حاضر به روش تحلیل محتوای کیفی از نوع عرفی و با بهره‌گیری از منابع مرتبط فقهی و قوانین حقوق ایران که به شیوه هدفمند انتخاب شده بودند، انجام گرفت و از آنجا که تحقیق کیفی بود یافته‌ها به شیوه ارائه متن تحلیل شدند. نتایج تحقیق حاکی از آن است که شکل‌گیری، استمرار روابط و خاتمه خانواده پیش از آنکه از عهده حقوق برآید با اخلاق صورت می‌گیرد. اثبات این مدعا با بررسی ادله نقلی قرآن از نگاه مفسرین همچنین قواعد فقهی در آراء فقها و تطبیق با قوانین حقوق خانواده، به تقدم اخلاق بر حقوق خانواده تأیید می‌گذازد.

کلیدواژه‌ها: حقوق، تقدم اخلاق بر حقوق، قواعد اخلاقی، حقوق خانواده

۱- تاریخ وصول: (۱۴۰۲/۰۳/۲۷) تاریخ پذیرش: (۱۴۰۲/۱۲/۱۹)

*استادیار گروه حقوق دانشگاه علوم انتظامی امین، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
smhashemi276@gmail.com

** دانشجوی دکتری مطالعات زنان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تحقیقات، تهران، ایران .
sorezla@gmail.com

۱- مقدمه

خانواده با عقد نکاح که تعهدی از روی اراده و عقیده قلبی عَقَدْتُمْ الْإِيْمَانَ (مائده: ۸۹) آغاز می‌گردد، پیوند دو جسم و روح که در حقیقت مبادله دو روح می‌باشد. (مغنیه، ۱۹۸۱، ۲، ۲۸۲) زن و شوهر در زیست مشترک ذیل سپهر گسترده رأفت و مهربانی مَوَدَّةً وَرَحْمَةً (روم: ۲۱) و با ردوبدل کردن محبت متقابل لباس یکرنگ عفاف بر یکدیگر می‌پوشند هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لِهِنَّ^۱ (بقره: ۱۸۷) و به پیوند محکم ميثاقًا غليظًا (نسا: ۲۱) می‌پیوندند.

در برقراری این پیوند محکم زناشویی آثار و کمالات معنوی نهفته است که ذخیره‌ای اخروی تا قیامت برای انسان محفوظ می‌ماند. «الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۲ (زمر: ۱۵) (شوری: ۴۵) همان‌طور که در برقراری پیمان زناشویی مراتب مادی و معنوی مترتب است، گسستن آن متضمن ضررهای معنوی نیز می‌باشد. لذا شرع مقدس پایبندی زن و شوهر به ارزش‌های اخلاقی نسبت به خود و دیگری را فرض می‌داند؛ قرآن ارکان متفاوتی فراخور مقتضای زمان و مکان خانواده، برای مدیریت روابط و استحکام آن معرفی می‌کند.

در ساختار کلی خانواده، رعایت دو رکن اساسی حقوق و اخلاق تضمین‌کننده پایداری خانواده است. در تنظیم روابط زن و شوهر اخلاق بیش از حقوق حکومت می‌کند. در این رابطه سخن از عواطف انسانی و عشق و صمیمیت و وفاداری است و حقوق برای حکومت کردن بر آن‌ها ناتوان است. به‌زور اجرائیه نه مرد را می‌توان به حسن معاشرت با زن واداشت، نه زن را به اطاعات از شوهر و وفاداری به او مجبور کرد. بر این اتحاد معنوی تنها اخلاق می‌تواند حکومت کند و حقوق ناگزیر است، به‌جای اتکا به قدرت دولت، دست نیاز به سویی اخلاق دراز کند. (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ۵۹۲، ۱). حقوق در خانواده، تقدم وجودی دارد و اخلاق تقدم رتبی دارد؛ لذا اخلاق از لوازم لاینفک زوجیت در خانواده می‌باشد و تعامل مناسب این دو تعادل رفتاری را به وجود می‌آورد که موجب قوام خانواده می‌گردد. (احمدیه، ۱۳۹۰) چرا که حقوق، ستون‌های خانواده را ساخته و اخلاق موجبات رشد و بالندگی اعضا خانواده را فراهم می‌سازد؛ به عبارت دیگر، قانون خانه را ایجاد می‌کند و اخلاق حفاظت آن را تضمین

۱. آنها جامه عفاف شما و شما نیز لباس عفت آنها هستید.

۲. زیانکاران آنان هستند که خود و اهل بیت خود را (از کفر و عصیان) در قیامت به خسران جاودان در افکنند.

می‌نماید. کارکرد اخلاق از یک طرف، از انهدام خانواده پیشگیری می‌کند و از طرف دیگر وسیله‌ای برای تعالی رفتاری در خانواده می‌گردد. در این نظام خانواده، اخلاق و فضیلت از سویی به عنوان یکی از مبانی (علت و حکمت) احکام حقوقی نقش ایفا می‌کند و از سویی به عنوان غایت و محصول اجرای قوانین باید مورد توجه قرار گیرد. بدیهی است که علت غایی در مقام نظر مقدم و در عمل متأخر است. (مهدوی کنی، ۱۳۹۰)

واضح و مبرهن است که خانواده در شرایط عادی وارد بحران نمی‌گردد مگر مواردی که کنش‌های زوجین، ایشان را در شرایط اتخاذ تصمیماتی قرار دهد که برای جلوگیری از تصمیمات ضرری یا حرجی له و علیه یکدیگر همچنین برای اثبات وفاداری خویش به زوجیتی که در آموزه‌های اخلاقی و احکام تکلیفی شریعت درک نموده‌اند ترجیحاً به مراجع ذی صلاح قضایی مراجعه نمایند.

نگارنده در پژوهش حاضر با مفروض دانستن الزام‌آور بودن قوانین حقوقی که دولت متضمن اجرای آن‌هاست، در اقوال مشهور فقها و آیات الهی در پی یافتن مصادیق تلازم حق و تکلیف در نهاد خانواده است تا از این منظر با تطبیق نظام حقوق ایران به اثبات ضرورت «تقدم قواعد اخلاقی بر حقوق» در فرایند رسیدگی به دعوی خانواده و استناد قضات به قوانین مستحدثه اخلاقی می‌باشد.

۲-۱ روش‌شناسی و شیوه سازمان‌دهی مطالب

رویکرد این تحقیق فقهی حقوقی است. مباحث فقهی پژوهش در دو قسمت سامان‌دهی شده است؛ نخست ادله قرآنی ضرورت تخلق و رعایت قواعد اخلاقی و سپس قول مشهور فقها در روند زندگی مشترک مورد توجه قرار می‌گیرد. مباحث حقوقی نیز با طرح قوانین حقوقی موضوعه به ارزیابی می‌پردازد و در نهایت فرضیه تحقیق تبیین می‌شود.

۲-۲ مفهوم شناسی

برای رسیدن به مبانی نظری مناسب از مفهوم «تقدم اخلاق بر حقوق» باید مفاهیم مندرج در آن را به تفکیک تعریف نمود تا تعریف واحدی استخراج شود.

۱-۲-۲-۲ اصل

اصل در لغت به هر چیزی و هر آنچه وجود آن چیز بسته به وی باشد؛ مانند پدر نسبت به فرزند و اصل به فرع می‌گویند. (دهخدا، ۱۳۷۷، ۲۷۹۹) همین‌طور به معنی بنیاد، خود چیزی، خاستگاه، نژاد و در حقوق به معنی هریک از ماده‌های قانون اساسی یا هر قانون دیگر. می‌باشد (عمید، ۱۳۷۶، ۱،

٢-٢-٢-٢ - تقدم

٣-٢-٢- حقوق

٤-٢-٢-اخلاق

۳-۲- تبیین مفهوم اخلاق و ارزش‌های اخلاقی:

3. <https://dictionary.cambridge.org/dictionary/english/principle>

٢. <https://dictionary.cambridge.org/dictionary/english/priority>

نخواهد کرد. (ارسطو، ۱۳۸۵، ۳۶) از نظریات اخلاقی جدید دیدگاه کانت است که منشأ تشخیص و تعیین وظایف اخلاقی انسان را عقل می‌داند. معتقد است منشأ الزامات اخلاقی عقل است و ضمانت اجرا در افعال اخلاقی را در حس و وظیفه‌ای می‌داند که ناشی از عقل عملی است. (موسوی و سربخشی، ۱۳۹۹) عده‌ای دیگر از علمای اخلاق، همچون فارابی معتقدند هرچند صفات ذات انسان غیر قابل تغییر و همواره با طبیعت فرد همراه می‌داند؛ اما اخلاقی که به قوه عقلیه تعلق دارد و صفاتی که اکتسابی هستند و از طبیعت انسان ناشی نمی‌شوند؛ این موارد از نظر ایشان قابل تعلیم و تربیت، تغییرپذیر و قابل زوال هستند (فارابی، ۱۴۰۵، ۹۵)

اما به نظر می‌رسد که نه همه صفات، فطری و غیرقابل تغییر و زوال هستند و نه همه اکتسابی‌اند. همچنین نه همه مردم در اصل فطرت بر طبیعت خوب آفریده شده‌اند و سپس در اثر مجالست با اشرار گمراه می‌شوند و نه همه بر طبیعت شر آفریده شده‌اند و قابلیت تربیت دارند؛ بلکه خلیقات زیربنای فطری دارند و اخلاق اکتسابی انسان مولود فطریات است. انسان استعدادها و خواسته‌های فطری‌ای دارد که اگر آن خواسته‌های فطری شکوفا شوند و خاموش نگردند، انسان به مسیر کمال می‌رود و فضایل نفسانی شکل می‌گیرد. چراغ فطرت آدمی به وسیله ریاضت، عبادت و فداکاری روشن تر می‌شود و گاهی به وسیله کارهای خلاف خاموش می‌گردد و درست هدایت نمی‌شود. در این صورت است که ردایل نفسانی محقق می‌گردد؛ «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (۱۰ و ۱۱ شمس)؛ زیربنای مسائل اخلاقی و ارزشی فطرت انسان است؛ حتی افرادی که تکلیف و الزام برای آنان غیرقابل تحمل است، بدون اخلاق نمی‌توانند زندگی کنند. چه بسیار افرادی که منکر اخلاق و فضایل اخلاقی هستند؛ ولی دوست ندارند به بدی در میان مردم شناخته شوند. (مهدوی کنی، ۱۳۷۷، ۱۸) یعنی فطرتاً نه مخالف طبیعت دنبال فضایل اخلاقی هستند.

اصل تقدم اخلاق بر حقوق در خانواده، قاعده‌ای قرآنی است که بر اساس آن، حاکمیت بر مسائل و مشکلات خانوادگی با علم اخلاق است و در رتبه دوم، علم حقوق به عنوان حاکم وارد می‌شود و ضمانت اجرایی را بیان می‌کند. از این منظر با بررسی تطبیقی آیات قرآنی و آراء فقها با قوانین موضوعه در روند منازعات محتمل زوجین به تبع رابطه زوجیت مورد بحث قرار می‌گیرد.

۳- نظام حقوقی و تطبیق آن با آموزه‌های اخلاقی خانواده

۱-۳- پرداخت مهریه: «مهریه» یا «صداق» مالی است که با عقد نکاح، مرد ملزم به پرداخت آن به زن می‌گردد؛ این عقد به معنای توافق و رضایت بر ایجاد اثر حقوقی فی مابین است که از جمله آثار مترتب بر عقد ازدواج، تعهد مالی که بیشتر از سوی زوج نسبت به زوجه است. (مهدیان فر، ۱۴۰۱)

مهریه تا حدی می‌تواند بخشی از کمبود سهم الارث زن را جبران کند و گاهی مطالبه آن در هنگام انحلال ازدواج، مانع گسستن پیوند زناشویی می‌شود و موجب استحکام خانواده به شمار می‌آید. (حبیبی، ۱۳۸۹)

اهتمام مجدانه قانون‌گذار در تصویب قوانین حقوقی در قانون مدنی از قبیل ماده (۱۰۷۸ ق.م) قابلیت تقویم به پول، (۱۰۷۹ ق.م) تعریف معلوم از مهریه، (۱۰۸۰ ق.م) تراضی طرفین، (۱۰۸۱ ق.م) شرط باطل نکاح را باطل نمی‌کند، (تبصره ذیل ماده ۱۰۸۱ ق.م) مهریه وجه رایج و نرخ روز، (۱۰۸۲ ق.م) زن مالک مهر به مجرد مهر، (۱۰۸۳ ق.م) تقسیط مهریه در صورت اعسار زوج، (۱۰۸۴ ق.م) ضمانت زوج در تلف و عیب عین مهریه، (۱۰۸۵ ق.م) امتناع زوجه از تکالیف قبل از دریافت مهریه، (۱۰۸۶ ق.م) اسقاط حق حبس، (۱۰۸۷ ق.م) صحت نکاح بدون تعیین مهریه، (۱۰۸۸ ق.م) فوت یکی از زوجین قبل از تعیین مهر و قبل از نزدیکی، (۱۰۸۹ ق.م) اختیار تعیین مهر به شوهر یا شخص ثالث، (۱۰۹۰ ق.م) عدم تعیین مهر توسط زوجه بیش از مهرالمثل، (۱۰۹۱ ق.م).

تعیین مهرالمثل مبتنی بر شرایط و اوضاع خانوادگی زوج، مانع از اجرای ناصحیح مهریه و سوءاستفاده افراد سودجو نشده است. ازاین‌رو، برخی از زنان و خانواده‌ها یگانه راه وصول به مقاصد مادی را تن دادن به ازدواج با تعیین مهریه‌های سنگین پنداشته‌اند، با این استدلال که مهریه سنگین رمز بقای زندگی مشترک و مانع از اقدام مردان بر طلاق زنان است. ازاین‌جهت در ماده ۲۲ قانون حمایت از خانواده شرایط تعیین مهریه به نحوی تصویب نمودند که مرد با عنایت به کرامت زن از حیث خانوادگی و اجتماعی مهریه را تقبل کند، زن نیز احساسات افراطی و دور از واقعیت را کنار گذاشته و به مسئله ازدواج صرفاً از زاویه مالی نظر نکند، بلکه آن را یک نهاد مقدس و تربیتی ببیند.

اصرار قانون‌گذار برای تعیین میزان مهریه، صحت و ماهیت نکاح را به اخذ مهریه نزدیک کرده است مقتضای قاعده استحقاق تمام مهریه با اجرای عقد نکاح است (شیری زنجانی موسی، ۱۳۸۲، ۱۷، ۵۵۵۹) درحالی‌که مهریه یک حکم امضائی از طرف اسلام است و خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً» با طیب خاطر مهریه‌هایشان را به آنان بپردازید. (نساء: ۴)؛ نحلّه که به معنی عطیه است و تعبیر دیگری از صدقه می‌باشد که در خصوص اعطای مال بدون معاوضه به کار

می رود (عمید زنجانی، ۱۳۸۲، ۲۷۹). این در حال است که فرق میان صدقه و نحلّه و عطیّه تنها بنیت شخص است و اگر نیت صدقه با قصد قربت کند بازگشت معنی ندارد و جایز نیست و در نحلّه و عطیّه اگر عین باقی باشد و معوضه نباشد بازگشت و رجوع جایز است (ابن بابویه، ۱۳۶۷، ۶، ۱۱۶)؛ بنابراین هدیه ای که از جانب شوهر به زن داده می شود و حاکی از توجه ویژه به زن به شمار می رود، هرچند بدیهی است که زن و مرد هر دو از ازدواج تمتع می برند و زن در برابر تمتعی که به شوهر می رساند، خود نیز متمتع می شود پس حق مهر ندارند، لکن خداوند متعال مهر را برای زن قرارداد تا از این عطیه الهی برخوردار گردد.

در متن آیه نحلّه، عطیه است از جانب خدا هر چند در ظاهر عوض بضع (میرزای قمی، ۱۸۵، ۴، ۱۳۷۶۱) ولی غیر معاوضه (شیرازی زنجانی موسی، ۱۳۸۲، ۲۲، ۷۰۱۰) قلمداد می شود و بلاعوض از برای زوجه که آن هدیه است (مکارم شیرازی ناصر، ۱۴۲۴، ۶، ۸) و از لحاظ ادبی به چگونگی پرداخت مهریه اشاره دارد، پرداخت مهریه به شیرینی و گوارایی عسل؛ نحلّه، صفت حالتی است که مهریه را زوج به زوجه می بخشد و حکم وصفی محسوب می شود (طباطبایی، ۴، ۲۶۹) در منابع فقهی هم نحلّه به عطیه و بخشش، هدیه و اعطای مجانی معنا شده است (شهید ثانی، ۶، ۸-۹؛ نجفی، ۲۸، ۱۵۷-۱۵۸) که مردان باید مهریه زنان خود را با رضایت و بدون قصد عوض، به صورت مجانی بپردازند. نحلّه در آیه فوق، یک حق مالی دیگری غیر از مهریه نیست. (حکمت نیا، ۳، ۶۲-۶۳). ولی باید توجه داشت درجه اهمیت مهریه به حدّی نیست که به عنوان یک ابزار علیه زندگی زناشویی مورد استفاده قرار گیرد. به نحوی که برای مطالبه مهریه کار را به مرافعه بکشانند زیرا پولی که با مرافعه وصول شود، نمی تواند صورت عطا و بخشش داشته باشد. (بیستونی، ۵، ۲۱-۲۲) و اساساً مهریه باید با توافق طرفین (زوج و زوجین) معین گردد و چنانچه کسان آنان بر امری توافق نمایند بدون موافقت شخص زوجین صحیح نمی باشد و در این صورت باید در نهایت به امضای آنان برسد (محقق داماد، ۱۳۶۵، ۲۳۱).

نحلّه از منظر قانون گذار در تبصره ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، با توجه به سنوات زندگی مشترک و نوع کارهایی که زوجه در خانه شوهر انجام داده است و وسع مالی زوج، دادگاه مبلغی را از باب بخشش (نحلّه) در عوض اجرت المثل ایام زوجیت با نظر مستقیم قاضی پرونده تعیین می گردد که با تعبیر فقهی آن اشتراک معنایی دارد.

عمق و شگفتی ارزش‌های اخلاقی در عطا و بخشش به زن در غالب مهریه و جلب محبت و تقویت اراده زوجه به زندگی مشترک، واقعیتی است که از عهده قواعد حقوقی خارج است و توجه به معنای حقیقی مهریه و ارزش‌های اخلاقی نهفته در خشوع قلبی زوج در پذیرش امر الهی با هدیه کردن مالی به زوجه و از سویی ایمان راسخ زن به درآمیختن جسمی و روحی با همسر، نشانه‌ای از نهاد تربیتی مهریه در زندگی دارد به نظر می‌رسد که عقد نکاح، معاوضه صرف نیست و رکن اصلی عقد نکاح بشمار نمی‌آید؛ از این رو، ذکر مهر در عقد نکاح ضرورت ندارد برخلاف عقد بیع که مبیع و ثمن از ارکان اصلی عقد بیع است و ذکر آن ضروری است؛ لذا عقد نکاح را از عقود خاصی می‌دانند که شأن عبادی و اخلاقی آن به مراتب قوی‌تر است. (قنبرپور، ۱۳۹۸: ۱۶۰) که اخلاق می‌تواند خلأهای فرهنگی و کارکردی مهریه را در ازدواج اصلاح کند.

۲-۳- حسن رفتار متقابل: خوش رفتاری و حسن معاشرت به معروف علاوه بر اینکه «یک اصل فقهی - حقوقی» است یک «حکم اخلاقی» نیز می‌باشد. فقها فراوان به معروف به منزله وصف فعل یا قولی که مورد تکلیف قرار گرفته است، فتوا داده‌اند. مطابق نظر ایشان هر خصلت ستوده شده‌ای که عقل درستی آن را تأیید می‌کند و نفس به آن اطمینان می‌یابد. (طبرسی، ۱۴۱۵، ۴، ۵۱۲) و هر امری که مردم در مجتمع خود آن را بشناسند و آن را انکار نکنند (طباطبایی، ۱۳۶۳، ۴، ۴۰۴) رفتار به عرف تلقی می‌شود و در رابطه زوجیت ۱۸ بار در قرآن به زوج توصیه به رفتار و حسن معاشرت با زوجه و تنها یک‌بار برعکس آن توصیه شده است که اکثراً ناظر بر ملاحظات حاصل از طلاق، ارث، نفقه می‌باشد. برآیند معاشرت‌های خانواده مراعات حال زوجین علی‌الخصوص زوجه از اوامر الهی است.

دستور اکید قرآن در معاشرت معروف با زنانی که آنان را دوست ندارید (ر.ک: نساء، ۱۹؛ بقره ۲۲۸) یا قصد طلاق ایشان را دارید که بایستی آنان را به نیکی نگهداری کنید و یا به نیکی رهایشان نمایید (ر.ک: بقره ۲۲۹) و به معروف از ایشان مفارقت نمایید. (ر.ک: طلاق ۲؛ بقره ۲۳۱؛ بقره ۲۲۹) و با زنان به خوبی مصاحبت نمایید. (ر.ک: لقمان ۱۵) و جزیایاتی از قبیل پرداخت نفقه و اجرت مرضعه (ر.ک: بقره ۲۳۳) و نگهداری کودک (ر.ک: طلاق ۶)، ازدواج با کنیزان (ر.ک: نسا ۲۵)، ازدواج با معتده (ر.ک: لقمان ۱۵) رفتار با زنان در عده فوت شوهر (ر.ک: بقره ۲۳۴) و انجام وصیت به طور پسندیده (ر.ک: نسا ۱۸۰) اهمیت و ضرورت این حکم شرعی را می‌رساند هرچند حقوق و تکالیف در خانواده جنبه دوطرفه دارد بلکه در سایه خدمت متقابل طرفین و با وجود تقابل صحیح و سازنده معمول می‌گردد.

بلکه در مقام عمل به تکلیف، توصیه قرآن به شخص مکلف به عنوان یک حکم اخلاقی آن است که بهترین و مناسبترین روش را برای عمل خود برگزیند.

از منظر حقوقی حسن رفتار به منزله تمکین عام زوجه از زوج و اطاعت از خواسته های شرعی وی در روابط خانوادگی است، مانند رعایت نظافت و آرایش برای همسر خود به طوری که مقتضای زمان، مکان و شأن خانوادگی شان است و خارج نشدن از منزلی که شوهر معین کرده یا خود همسر طبق حق مکانی که به وی داده شده، انتخاب کرده است؛ بنابراین رفتن زن به منزل خویشاوندان خود اگرچه پدر، مادر و یا اولاد او باشد، احتیاج به اجازه شوهر دارد و مراودت با اشخاص دیگر نیز به همین صورت است (امامی، ۱۳۷۷، ۴، ۴۴۷ و نیز ر.ک: آیین دادرسی مدنی، ماده ۱۱۰۵).

همسری زن و مرد بدین معنی است که سلوکشان با هم با خوش رویی، مسالمت و مهربانی آمیخته باشد و از اعمالی که منجر به ایجاد کینه یا غم و اندوه فراوان دیگری است بپرهیزد. (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ۱، ۲۱۹) ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی: «زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگر هستند». متن ماده قانونی فاقد مصداق روشنی می باشد و مسلماً در کیفیت و نحوه معاشرت به معروف ابهام وجود دارد که آیا قانون گذار ادای وظایف زوجیت را مصداق حسن معاشرت می داند؟ که در این صورت انجام یک بار وظایف توسط زوجین، تکلیف را از ایشان ساقط می کند. لذا حسن معاشرت، متوقف به زمان نیست و در همه حال تکلیف شده است.

مشخصاً مصادیق حسن معاشرت در قانون تصریح نشده و مواد قرین به مفهوم شامل مواد (۱۱۰۴ ق.م) همکاری در تشدید مبانی خانواده، (۱۱۰۵ ق.م) ریاست خانواده، (۱۱۰۶-۱۱۰۷ ق.م) نحوه پرداخت نفقه و میزان آن، (۱۱۰۸ ق.م) ادای وظایف زوجیت از سوی زن، (۱۱۱۴ ق.م) نحوه تعیین منزل مشترک (۱۱۱۷ ق.م) منع زن از اشتغال به حرفه خاص، (۱۱۱۸ ق.م) استقلال زن در دارایی خود می باشد. کلی گویی قانون گذار در ماده ۱۱۰۳ ق.م. از حیاتی ترین معیار رفتار زوجین با یکدیگر بیانگر از ضعف و ناتوانی در تبیین حدود روابط خانوادگی دارد.

تمام وظایف تعیین شده در خانواده هدف مقدسی را دنبال می کنند که آن هم رشد و تعالی اعضاء خانواده است و در سایه آن روابط مستحکم، نظام اخلاقی مستقر می باشد. معاشرت به معروف تنها ملاک رفتاری له یا علیه زوج نیست و مقصود از «عاشروهن بالمعروف» نسبت به مضاجعت عموم من وجه است. (شیرازی زنجانی، ۱۳۸۲، ۲۴، ۷۵۰۱) همان طور که شیخ انصاری در مسالک فرموده حسن

خلق و برخی امور دیگر نیز جزو مصادیق معاشرت بالمعروف هستند و تعیین ملاک و مبنای طرفینی در رفتار همسان و برابر می‌دانند. (عظیم‌زاده اردبیلی، ۱۳۸۷) در قلمرو خانواده حقوق باید به رنگ اخلاق درآید که توصیه به «معروف» توصیه به رعایت مسائل اخلاقی در عمل به تکلیف است. (حکمت‌نیا و همکاران، ۱۳۸۶، ۲، ۷۵) دایره وسیع ارزش‌های اخلاقی جاری در روابط خانواده فرصتی برای جلب رضایت طرفین و حسن معاشرت را فراهم می‌کند؛ ولی بنا بر آنچه عنوان شد قوانین حقوقی ابعاد مختلف و مصادیق ظهور این قاعده اخلاقی را نادیده گرفته‌اند و هیچ مقام قضایی زوجین را مجبور به معاشرت به معروف و انجام این تکلیف حقوقی نخواهد کرد و ضمانت اجرای ماده ۱۱۰۳ ق.م. برفرض که از لحاظ نظری به مدد قوای قهریه قضایی، محقق گردد؛ در عمل نمی‌تواند روابط بین زوجین را به طور شایسته منظم و اصلاح نماید.

۳-۳- پرداخت نفقه زوجه: نفقه همسر تعهد دیگری است که شوهر پس از عقد ازدواج بر عهده می‌گیرد نفقه عبارت است از مایحتاج زوجه مانند خوراکی پوشاک مسکن امور درمانی بهداشتی آرایشی و خدمتکار در صورت نیاز و یا عادت که از جانب زوج باید تأمین شود. (ر.ک: شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۴، ۴۵۵ و خمینی، ۱۳۶۸، ۲، ۳۱۳) گره خوردن نفقه همسر که از حقوق واجب بر شوهر است، به تمکین وی از شوهر، نشانه این است که پیمان زناشویی عهدی دوسویه است. (ر.ک: فضل‌الله، ۱۴۱۹، ۷، ۱۶۷)

نفقه بر زوجه، نزدیکان و مملوک، انسان یا حیوان (فیاض، ۱۴۲۶، ۵۶۴) است. نفقه همسر با نفقه سایر اقارب مانند والدین و فرزندان تفاوت‌هایی دارد. نفقه والدین و فرزندان در صورتی واجب است که فقیر باشند؛ اما اگر همسر دارای مال و درآمد هم باشد باز نفقه‌اش بر عهده شوهر است و شوهر نمی‌تواند با این بهانه که همسرش ثروت دارد، از پرداخت نفقه خودداری کند. نفقه زوجه دین بر ذمه‌ی زوج است ولی نفقه اقارب دین نیست (بهجت، ۱۳۸۶، ۴، ۱۰۳) بر این اساس نفقه زوجه، در نفقه اقارب اولویت دارد. همچنین نفقه والدین و فرزندان باگذشت زمان قابل مطالبه نیست، ولی نفقه زوجه نسبت به گذشته و هم نسبت به حال قابل مطالبه است. (ر.ک: فاضل‌هندی، ۱۴۱۶، ۷، ۶۰۵ و خمینی، ۱۳۶۸، ۲، ۳۲۲) زن حق مطالبه نفقه خود را هر چند با شکایت دارد و حاکم شرع مرد را به دادن نفقه الزام می‌کند و هر چه از نفقه‌ی زوجه را نداده مدیون است. (بهجت، ۱۳۸۶، ۴، ۱۰۳)

قانون‌گذار در ماده (۱۱۰۶ ق.م.) نفقه زن در عقد دائم، (ماده ۱۱۱۳ ق.م.) نفقه زن در نکاح منقطع و

(ماده ۱۱۰۲ ق.م.) نفقه اقارب و (ماده ۱۱۰۸ ق.م.) منع دریافت نفقه، (ماده ۱۲ قانون حمایت از خانواده) ملاک تعیین نفقه، (ماده ۱۱۰۷ ق.م.) مفهوم نفقه و اجزای آن را بیان کرده است. متن ماده ۱۱۰۷ ق.م. به نحوی تنظیم شده که از آن ممکن است حصر فهمیده شود و شمول نفقه برای موارد دیگر نفی شود؛ پس در سال ۱۳۸۱ مجدد اصلاح و اجرت طبیب با عنوان «هزینه های درمانی» به موارد شمول نفقه اضافه گردید. از اشکالات وارد به تعریف نفقه در فضای تقنین و طرح حکم، عدم توجه به مقتضیات معیشتی زمان و مکان و توسعه فن آوری و تحولات فرهنگی و تعهدات و مقررات عرفی و شأن زن در عرصه اجتماع هست. از آنجایی که نفقه از ملزومات زندگانی زوجه است نسبت مستقیمی بین ادای وظایف زناشویی و اعطای نفقه به زوجه برقرار است و نادیده گرفتن تمکن و استقلال مالی زوجه از عواملی است که قانون گذار خانواده را در معرض چالش های اخلاقی از قسم بدرفتاری همسر و ناسازگاری زن وارد می کند.

در تفسیر آیه ۳۴ نساء به که به آیه قوامیت معروف است به تبع این حکم شرعی «بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» به واسطه آنکه مردان از مال خود نفقه دهند، وظیفه انفاق به مردان محول شده است؛ مجموع آیات وجوب نفقه را بر زوج واجب نموده است؛ اما ملاک تعیین نفقه از موارد اختلافی است. جمهور فقها معتقدند نفقه زوجه مقدار معینی ندارد و ضابطه آن این است که هر چه نیاز زوجه است، زوج باید به او بدهد (محقق حلی، ۱۳۸۹، ۲، ۳۴۹، عاملی، ۱۴۱۱، ۱۷۷؛ موسوی خمینی، ۲، ۲۹۹) بعضی هم گفته اند: نفقه زوجه شرعاً معین شده است (شیخ طوسی، ۱۴۱۷، ۵، ۱۱۲) باین وجود صاحب جواهر الکلام معتقد است در باب نفقه اگر ملاک نفقه، نیازهای زوجه باشد، استثنای هزینه های دارو و درمان و سرمه چشم و حمام و حجامت دلیلی ندارد و اگر محور نفقه خوراک و پوشاک و مسکن باشد، فرش و خادم و ... را جزء نفقه محسوب کردن بدون دلیل است. اگر دلیل فقها معاشرت به معروف و اطلاق دلیل نفقه باشد، پس باید همه موضوعات نفقه، بلکه حتی نیازهای دیگری که قابل شمارش نیست نیز واجب باشد. پس بهتر است که همه موضوعات نفقه را به عرف و عادت محول نموده و بگوییم آنچه شوهران برای همسرانشان از جهت زوجیت - نه از جهت شدت علاقه و محبت - می پردازند، از موضوعات نفقه محسوب می شود. (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۱، ۳۳۶-۳۳۷) نفقه به مجرد عقد، واجب مشروط به تمکین است و تمام ما یحتاج الیه المرئیه در معاش و زندگی مناسب با مقام و وضعیت زن تعیین می شود، حتی مهمانی دادن و سفرهای تابستانی رفتن و امثال این ها و هزینه زایمان جزء نفقه واجب است در غیر مسکن و خادم، حتی در لباس هم زن مالک می شود و لذا لباس

زن، جزء ما ترک محسوب نمی‌شود و زن مالک نفقه می‌شود (روحانی، ۱۳۸۳، ۱، ۲۰۸).

دیدگاهی منطبق با آیه ۲۳۳ بقره که «رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» خوراک و لباس مادر را به حد متعارف بدهد، ملاک را در تعیین نفقه رعایت حال زوجه می‌داند چون به مردان دستور داده است با زنان به معروف معاشرت نمایند و آن ایجاب می‌کند که به زنان در حد شأن و موقعیت شأن نفقه پرداخت شود. این نظر دیدگاه اکثر فقیهان است. (هدایت نیا، ۱۳۸۶، ۲، ۱۶۴) دیدگاه دوم بر اساس تفسیر آیه ۷ سوره طلاق ملاک تعیین نفقه را وضعیت و حال زوج می‌داند. «وَمَنْ قَدَّرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ» بر هر انسانی واجب است نفقه زوجه‌اش را به مقدار وسع خود بپردازد. (ر.ک: شهابی، ۱۳۶۹، ۲، ۱۷۱؛ طوسی، ۱۳۸۷، ۶، ۶). دیدگاه سوم ملاک تعیین نفقه را حال زوجین می‌داند. این دیدگاه در کتاب المیزان فی تفسیر القرآن جلد دوم صفحه ۲۴۰ ذیل تفسیر آیه عنوان شده است.

مواد قانونی به قدر مستوفی تقنین شده است تا برای احقاق این حق مالی زوجه علاوه بر دادخواست حقوقی امکان اعلام مجرمیت مرد در عدم پرداخت مهریه در وصف کیفری نیز ممکن می‌باشد که در صورت اثبات مجرمیت مرد به حبس محکوم می‌گردد. با علم به اینکه نفقه بر تمکین فرع می‌باشد مطالبه نفقه ضمن به مخاطره انداختن زوجه در روابط زناشویی می‌شود مضافاً شأنت شوهر به عنوان نگهبان و سرپرست خانواده را تقلیل می‌دهد. البته مشاهدات عینی در محاکم خانواده نشان از وجود فرصت‌های سودجویانه در تناظر تمکین زوجه و نفقه وی و از سویی اعسار مرد در تأمین خانواده و فرار از وظایف شرعی ایشان دارد و در این میان جوهر و ذات این حق مالی است که توسط زوجین به سخره گرفته می‌شود و قوانین گردانندگان این منازعات می‌شوند بدون وجود جنبه بازدارندگی.

۴-۳- فرزندان: با شروع زندگی مشترک زوجین منتظر ورود فرزند به جمعیت خانواده هستند. یکی از شیرین‌ترین مراحل زندگی هر زنی، دوران بارداری، زمان انتظار و آماده شدن او برای پذیرش مسئولیت مادری است هرچند در دوران بارداری دستخوش تغییرات جسمی و روانی قابل توجهی می‌شود که باعث تجربیات خوشایند و ناخوشایندی می‌گردد؛ و شرایط عاطفی و جسمی متفاوتی با تأثیر عواملی همچون سن مادر، میزان تحصیلات و وضعیت اقتصادی مادر رخ می‌دهد. (کیا، ۱۴۰۱)

۱-۴-۳- تغذیه مادر و فرزند: قرآن در آیه ۲۳۳ سوره بقره ضمن اعلام تمام شرایط لازم بر کیفیت شیردهی مادر، پدر را برخوردار از مسئولیت خطیر دیگری می‌داند. نقش پدر مسئول تهیه مخارج زندگی مادر و کودک با اطلاق لفظ «رزق» می‌شود. «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» و به عهده صاحب فرزند است (یعنی پدر) که خوراک و لباس مادر را به حد متعارف بدهد؛ و این ادعا که

امر به انفاق نه فقط حکم تکلیفی بلکه این حکم استحقاق به مصرف برای مادر و طفل، منطبق با عرف و عقلانیت می باشد و لذا ضمان نیز در آن ثابت است. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷، ۱۶۶) آیه به بیان چند مورد توجه دارد: الف - مدت شیر دادن به فرزندان توسط مادر. ب - رزق و روزی مادران شیرده و لباس آنها که بر عهده پدر - نوزاد - است. ج - عدم تحویل امری که از انجام آن عاجز است. د - اینکه «مادر از فرزندش و پدر از فرزندش ضرری ندارد» (سبحانی تبریزی، ۱۴۰۸، ۶). نه مادر «با نگهداری فرزند» به زیان و زحمت افتد و نه پدر برای کودک «بیش از حد متعارف» متضرر شود (جعفری تبریزی، ۱۳۷۷، ۹۲).

کلمه رزق بیانگر مفاهیم تربیتی و اخلاقی هست، به حسب انطباق معنا، رزق چیزی به جز عطیه‌ای که مایه انتفاع مرزوق قرار گیرد نمی باشد (طباطبایی، ۱۳۹۷، ۲، ۲۱۷) که در تغذیه با شیر مادر آن هدف حاصل می شود و مضافاً سکونت کودک در محیط همراه با احساس آرامش و توجه والدین هم از ملزومات مدنظر تعبیر شده است.

متن آیه مواردی را به نفع آگاه سازی والدین از حقوق متقابل که به نفع مصالح کودک می باشد، مطرح می کند. اول اینکه: حق حضانت و شیردادن و نظیر آن مال همسر است، پس شوهر نمی تواند به زور میان مادر و طفل جدائی بیندازد و یا از اینکه مادر فرزند خود را ببیند و یا مثلاً ببوسد و یا در آغوش بگیرد جلوگیری کند، برای اینکه این عمل مصداق روشن مضاره و حرج بر زن است که در آیه شریفه، از آن نهی شده است.

دوم اینکه: زن نیز نمی تواند در مورد بچه شوهر، به شوهر مضاره و حرج وارد آورد، مثلاً نگذارد پدر فرزند خود را ببیند و از این قبیل ناراحتی ها فراهم کند، چون در آیه شریفه می فرماید: «لا تضار والده بولدها و لا مولود له بولده» نه زن به وسیله فرزندش به ضرر و حرج می افتد و نه پدر، (طباطبایی، ۱۳۹۷، ۲، ۳۴۳) حمایت صحیح پدر اعم از مادی و معنوی موجب می شود که مادر طفل خود را به خوبی تربیت کند؛ اما نکته مهم اینجا است که قرآن بعد از بیان رزق و کسوه آن را مقید به معروف کرده است؛ یعنی پدران باید در تأمین نیازهای مادی و معنوی همسر خود، آنچه را که شایسته و متعارف و مناسب حال زن است در نظر بگیرد، نه سخت گیری و نه اسراف کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ۲، ۱۸۹).

قرآن برای تطمیع نظر مادر و ترغیب وی به ارتزاق طفل با شیر خود در آیه ۶ سوره طلاق می فرماید: «فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ» اگر زنان شما حاضر شدند فرزندان شما را شیر دهند،

اجر و پاداش آن‌ها را بپردازد. اگر برای شما شیر می‌دهند، مزد آنها را در گرو شیرخوار با شیر بدهید و چون مزد برای استحقاق مقرر شده است (اشتহারدی، ۱۴۱۷، ۲۷، ۲۴۷؛ تجلیل تبریزی، ۱۳۷۹، ۶۶۵).

ماده ۱۱۷۶ قانون مدنی عنوان می‌کند: «مادر مجبور نیست که به طفل خود شیر بدهد مگر در صورتی که تغذیه طفل به غیر شیر مادر ممکن باشد.» و ماده (۱۰۴۶ ق.م.) که مدت شیرخواری در قرابت رضایی را مطرح می‌کند تنها مواد قانونی است که به شیرخواری طفل می‌پردازد؛ بعلاوه قانون ترویج تغذیه با شیر مادر و حمایت از مادران در دوران شیردهی مصوب ۱۳۷۴ در ۱۱ ماده به تأمین امنیت شغلی مادران شیرده می‌پردازد و مادران خانه‌دار و شاغلین غیررسمی را در بر نمی‌گیرد. نداشتن جامعیت در شمول جامعه هدف توسط مقنن در تصویب قوانین شکاف‌هایی به وجود می‌آورد که در انگیزه‌های افراد و نوع روابط ایشان در خانواده بین مادر و فرزند و همسر فاصله ایجاد می‌کند. ثانیاً ماده ۱۱۷۶ ق.م. وظیفه زن در خانه را تمکین از شوهر و تربیت فرزند می‌داند و بر توسعه و تعمیق علقه مادری چشم می‌پوشد که از موضوعات قابل تجدیدنظر قوانین می‌باشد.

طراحی الگویی پس از تولد نوزاد برای بهبود عملکرد مادر در فضای خانواده مادری که سبک زندگی جدیدی را تجربه می‌کند. قطعاً به نفع رعایت حال تمامی اعضاء خانواده رقم می‌خورد و فرصتی مناسب برای بذل توجه و عشق پاشی مادر به فرزندان و همسر ایجاد می‌کند. ظرفیتی که در آن ارزش‌های اخلاقی در خانواده جلوه‌گر می‌شود و قواعد خشک حقوقی توان خلق معانی اخلاقی بازتولید شده در فضای سرشار از آرامش و امنیت و سلامت خانواده را ندارد.

۲-۴-۳- تعامل با فرزندان: روابط والدین باهمدیگر یکی از عوامل مؤثر و اساسی در رفتار فرزندان است. رشد مطلوب و سالم فرزندان در تمام ابعاد مرهون ارتباط مؤثر و مطلوب والدین با فرزندان می‌باشد. فرزند بر هر یک از والدین و دیگر اعضای خانواده و یا بر کل خانواده به‌عنوان یک رابطه دوجانبه و تأثیر متقابل توجه داشته‌اند، ارتباط مؤثر و مطلوب والدین بر فرزندان از مهم‌ترین مسائل در حریم خانواده و سلامت روانی آن تلقی می‌شود. خانواده سالم، خانواده‌ای است که میان اعضای آن به ویژه والدین و فرزندان رابطه درستی حاکم باشد. برای رسیدن به رابطه انسانی سالم، اصول و شیوه‌هایی وجود دارد که والدین باید دانایی و مهارت لازم را داشته باشند تا بتوانند با این اصول پیوند روحی و فکری با اعضای خانواده برقرار نموده، نقش تربیتی خود را اعمال نمایند. (امیرحسینی، ۱۳۹۰)

از دید قانون‌گذار آنجا که کودکان، موجود انسانی دارای حق و تکلیف قانونی مانند یک فرد بالغ فرض نمی‌شوند؛ لذا صرفاً تکلیف حقوقی در قبال نگهداری و حفظ حق حیات و اتخاذ تصمیمات

منطبق بر مصلحت کودک انتظار می رود و موضوعات تربیتی و اخلاقی فاقد اولویت و طرح هستند. مواد (۱۱۶۸ ق.م.) حق ولایت والدین، (ماده ۱۱۶۹ ق.م؛ و ۴۳ ق.ج.خانواده) حق حضانت والدین، (ماده ۱۱۷۰ ق.م.) جنون ساقط کننده حق حضانت، (ماده ۱۱۷۱ ق.م.) انتقال حق حضانت در اثر فوت، (ماده ۱۱۷۲ ق.م.) امتناع از حضانت، (۱۱۷۳ ق.م.) شرایط اسقاط حق حضانت، ماده (۱۱۷۷ ق.م.) اطاعت از والدین، (۱۱۷۸ ق.م.) تربیت اطفال (ماده ۱۱۷۹ ق.م.) حق تنبیه کودکان، از جمله حقوق ایشان می باشد.

درحالی که قرآن در آیه ۲۳ اسرا می گوید: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» و خدای تو حکم فرموده که جز او را نپرستید و درباره پدر و مادر نیکویی کنید. اسلام عقوق و رنجاندن والدین را از گناهان کبیره و هلاک کننده شمرده است؛ ضمناً سفارش ها اکیدی هم به فرزندان کرده که زحمات پدران را درراه تعلیم و تربیتشان منظور داشته و در عوض به آن ها احسان و نیکویی کنند. باید دانست (عاق والدین) بزرگ ترین گناهان کبیره بعد از شرک است. همان طور که احسان به آن ها بعد از مسئله توحید واجب ترین واجبات است و این تعبیر و کنار هم آوردن این دو مسئله (توحید و نیکی به پدر و مادر) در موارد دیگری نیز در قرآن آورده شده و علت اهتمام قرآن کریم به این مسئله اهمیت رابطه خانوادگی و ارتباط میان والدین و فرزندان است که اساس جامعه انسانی مبتنی بر آن می باشد، اگر این رابطه مختل شود عاطفه انسانی ضایع شده و شیرازه اجتماع ازهم گسسته می شود، لذا روش اسلام همواره بر حفظ و تحکیم این رابطه جریان دارد، چون خانواده هسته تشکیل یک جامعه صالح است که می توانند تشکیل یک امت واحده را بدهند (طباطبایی، ۱۳۹۷، ۶، ۴۹۵).

قراردادن توحید یعنی اساسی ترین اصل اسلامی در کنار نیکی به پدر و مادر تأکید دیگری است بر اهمیت این دستور اسلامی. سپس به بیان یکی از مصداق های روشن نیکی به پدر و مادر پرداخته، می گوید: هرگاه یکی از آن دو، یا هر دو آن ها، نزد تو به سن پیری و شکستگی برسند (آن چنان که نیازمند به مراقبت دائمی تو باشند از هرگونه محبت در مورد آن ها دریغ مدار و کمترین اهانتی به آنان مکن، حتی) سبک ترین تعبیر نا مؤدبانانه یعنی: اُف به آن ها مگو «إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍ»؛ و بر سر آن ها فریاد مزن «وَلَا تَنْهَرُهُمَا». بلکه با گفتار سنجیده و لطیف و بزرگوارانه با آن ها سخن بگو «وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ۱۲، ۸۳-۸۴) قرآن فراتر از این در سوره لقمان آیه ۱۵ می گوید: «وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا» و اگر پدر و مادر تو را بر شرک به خدا که آن را به حق نمی دانی وادار کنند در این صورت دیگر آن ها را اطاعت مکن و لیک در دنیا با

آن‌ها به حسن خلق مصاحبت کن.

اهمیت و وجوب شکر والدین در اینجا ذکر شده چون شکر والدین منتهی به شکر خداست و عبادت او محسوب می‌شود. در اینجا به انسان امر می‌کند که حقوق والدین را ادا نماید؛ چون عاق والدین یکی از هفت گناه کبیره است و شخصی که مورد عاق (نفرین) پدر و مادر واقع شود وارد بهشت نخواهد شد، به هر جهت هیچ رنجی با رنجی که مادر برای حمل و تولد و پرورش نوزاد می‌کشد برابری نمی‌کند و به همین دلیل خداوند امر می‌کند که انسان سپاس‌گزار خالق و پدر و مادر خود باشد و برای تأکید در امر به شکر و انذار انسان از عدم اطاعت از این امر می‌فرماید: بازگشت و نهایت به سوی من است. آنگاه می‌فرماید: اگر پدر و مادر به تو اصرار کردند که چیزی را که علمی بدان نداری و حقیقت آن را نمی‌شناسی، شریک من بگیری، از آن‌ها اطاعت نکن و علت نامعلوم بودن حقیقت این شریک آن است که چنین چیزی اصلاً وجود ندارد و در این مورد خاص وجوب اطاعت از والدین ساقط می‌شود و پیوند عقیدتی بر پیوند خونی برتری یابد. آنگاه به انسان امر می‌کند که در امور دنیوی و غیردینی، با پدر و مادر خود به طور پسندیده و متعارف مصاحبت کند و با رفیق و مدارا و ملایمت با آن‌ها رفتار نماید؛ چون دنیا بیش از چند روز گذرا نیست و لذا انسان باید هر محرومیت و مشقتی که از ناحیه پدر و مادرش به او رسید، تحمل کند (طباطبایی، ۱۳۹۷، ۹، ۱۵).

قانون صرفاً در ماده ۱۱۷۷ ق.م. با وارد کردن عبارت «طفل باید به ابوی خود احترام بگذارد»، تفسیر و تاویل آن را محول می‌کند این در حالی است که قرآن بعد از توحید دومین معیار ارزشی را احترام به پدر و مادر می‌داند و حتی به طرح مصادیق چگونگی رفتار با ایشان می‌پردازد تا بشر خطایی را در مواجهه با والدین مرتکب نشود. قوانین با پرداختن به وجوه اختلافی بین والدین در حضانت کودک رعایت اخلاق را تقلیل داده‌اند و توصیه‌های اخلاقی قرآن که مبتنی بر ارزش‌های اخلاقی فطرتی ست از نقل جزئی‌ترین مناسبات رفتاری و آداب معاشرت با والدین فروگذار نبوده است.

تأکید آیات در خصوص احترام به پدر و مادر از اوامر الهی و لازم‌الاجرا می‌باشد؛ ولی قانون ظریف مشخصی برای پیاده‌سازی قواعد اخلاقی پیشنهاد نداده و این یکی از واضحات وجوب تقدم قواعد اخلاقی بر حقوقی در روابط در خانواده است.

۵-۳- اعتدال در اخلاق جنسی: اخلاق جنسی، دربردارنده مباحثی است که حول محور غریزه جنسی و مسائل وابسته به آن شکل می‌گیرد؛ غریزه جنسی وسیله‌ای برای تداوم زندگی و تضمین‌کننده‌ی بقای خانواده و یکی از اسباب تکامل معنوی زوجین به شمار می‌آید. مشهور قول فقها،

به زوج مجوز استمتاع هر جا و هر وقت و هر طور که بخواهد از همسر خویش را می دهد. با این وصف مرحوم حکیم در مستمسک العروه الوثقی می فرماید: ادله اطلاق ندارد و این گونه نیست که مرد هر گونه خواست بتواند استمتاع برد، حال وقتی ادله اطلاق نداشت عمل به قدر متقین می شود و قدر متقین همان امر متعارف است. (یزدی، ۱۳۹۷، ۸۰۸). برخی از فقهای متأخر مستند به آیه شریفه «لهن مثل الذی علیهن» قائل به این هستند که چنانچه مردی تمکین نکرد، در این صورت زن می تواند مقابله به مثل کند، این گونه نیست که اگر مرد می تواند حق زن را در رابطه جنسی ادا نکند و معتقدند که در این زمینه هیچ فرقی بین زن و مرد نیست (فضل الله، ۱۴۱۷، ۶۱-۶۲). با این هر یک از زن و مرد به تنهایی ناقص و محتاج به دیگری اند زیرا هر موجود ناقصی، مشتاق آن است که به کمال خود دست یابد بلکه در راستای رسیدن به کمال انسانی و از موجبات آرامش روحی همان اعتدال در روابط جنسی برمی شمارند؛ مشروط به آن که با فضایل اخلاقی، مانند حیا، عفاف و غیرت همراه گردد و از افراط و تفریط پرهیز شود. سامان بخشی به روابط جنسی، از مهم ترین وظایف اخلاق اسلامی به شمار می رود.

قانون مدنی در ماده ۱۱۰۴ اخلاق جنسی را از مصادیق تشییید مبانی خانواده یاد می کند حالی امتناع از برقراری رابطه جنسی و ادای وظایف زوجیت از سوی زوجین در قانون طی مواد ۱۱۰۸ ق.م. در صورت امتناع زوجه با اسقاط حق نفقه مواجه می کند.

۱-۵-۳- انحلال نکاح و طلاق منطبق با موازین اخلاقی: وقتی ناسازگاری و عدم توافق در زندگی به وجود می آید و زوجین قادر بر وفق و مدارا با یکدیگر نیستند و دیگر از لحاظ منطق و عقل راه حلی برای ادامه زندگی نیست حتی در این وضعیت، اصول اخلاقی حاکم بر روابط خانواده حتی بین زوجین ناراضی ساقط نمی شود از این رو خداوند در آیه ۲۲۹ بقره می فرماید: «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ» در هر یک از این دو بار باید همسر خود را به طور شایسته نگاهداری کند و آشتی نماید، یا با نیکی او را رها سازد و برای همیشه از او جدا شود. منظور از جدا شدن با احسان و نیکی این است که حقوق آن زن را بپردازد و بعد از جدایی پشت سر او سخنان نامناسب نگوید و مردم را نسبت به او بدبین نسازد و امکان ازدواج را از او نگیرد؛ بنابراین جدایی نیز باید توأم با احسان گردد. در شأن نزول آمده است: بعضی از تازه مسلمانان مطابق دوران جاهلیت، از آن سوءاستفاده می کردند و برای این که همسر خود را تحت فشار قرار دهند پی در پی او را طلاق داده و رجوع می کردند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، ۲، ۲۰۱)

درواقع زوج همان‌طور که به دلالت التزامی، حق بر طلاق دارد، نسبت به تأمین منافع زوجه و فرزندان، در صورت اراده بر طلاق، موظف به تکالیفی است. درهرحال، رعایت مصالح و دفع مفسد و عدم سوءاستفاده از طلاق، شرط اساسی در ماهیت طلاق و نفوذ و ترتب آثار حقوقی آن می‌باشد؛ لذا اعمال اصلاحات و بازنگری در قوانین مربوط به طلاق با این رویکرد، از ضروریات تعدیل و تغییر قوانین حوزه خانواده است. (عبدالله پور و حاجی علی، ۱۴۰۱) بنابراین اراده بر طلاق زوجه دلیلی بر روحیه تخاصم زیر پا گذاشتن ارزش‌های اخلاقی نمی‌داند؛ بلکه سفارش مجدد به تأمین معاش فرزندان و منافع زوجه و رسیدگی به سکونت ایشان می‌باشد هرچند این قاعده اخلاقی در ورطه عمل به صحنه کارزار تبدیل می‌شود و روند رسیدگی به دادخواست طلاق توسط زوج خانواده را وارد منازعات متعارف در جامعه می‌کند؛ لذا قرآن در به‌صورت قیود مؤکد بر استفاده از حق طلاق زوج شرط اخلاقی قید می‌کند. این در حالی است که طلاق از منظر قانون‌گذار با ارائه دادخواست بدون توجه به احوال زوجه و فرزندان مشروع می‌باشد.

مطابق قانون مدنی ماده ۱۱۳۳ زوج می‌تواند با مراجعه به دادگاه درخواست همسر خود را داشته باشد. مواد قانونی تمهیدی برای جلوگیری از سودجویی و اعمال زور توسط مردان پیش‌بینی نکرده است بلکه آن را به مراحل دادرسی و تشخیص قاضی واگذار کرده است. شارع مقدس طلاق رجعی را راهی برای منع از فروپاشی کیان خانواده و اتمام زوجیت قرار داده است و رجوع مرد در دوران عده به زن را راهکار استمرار زندگی مشترک ایشان پیش‌بینی کرده است. تنها مواردی که طلاق ناشی از کراهت ایشان به یکدیگر رخ دهد فاقد عده است. مواردی از قبیل:

امکان رجوع شوهر به زن در مدت عده

مطالبه نفقه در مدت عده

توارث زوجین در صورت فوت در مدت عده

نیاز به تأیید ازدواج مرد (با دختر برادر یا دخترخواهر زن) از زن

در قالب موارد گزینه‌های محدودکننده برای زوج اعمال می‌کند تا از حق خود در طلاق منصرف گردد و زوجه را در حکم همسر و دارای حقوق بداند تا فرصتی برای فروکش شدن منازعات و هیجانات پیش‌آید و زمانی به دوراز تنش‌های گذشته روابط درون خانواده را به آرامش و صلح نزدیک کند. خداوند از هرگونه اعمال فشار شوهر برای اعمال قدرت در کاهش گزینه‌های محدودکننده در طلاق منع می‌کند و آیه ۲۲۹ بقره می‌فرماید: «وَلَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا» برای شما

حلال نیست که چیزی را از آنچه به آن ها داده‌اید پس بگیرید بنابراین، شوهر نمی‌تواند هنگام جدایی چیزی را که به‌عنوان مهر به زن داده است باز پس گیرد.

جالب توجه این که در مورد رجوع و آشتی تعبیر به معروف، یعنی کاری که در عرف ناپسند نباشد شده، ولی در مورد جدائی تعبیر به احسان آمده است که چیزی بالاتر از معروف است تا مرارت و تلخی جدائی را برای زن به این وسیله جبران نماید. «إِمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحُ بِإِحْسَانٍ جَالِبُ تَوْجِهٍ» این که در مورد رجوع و آشتی تعبیر به معروف، یعنی کاری که در عرف ناپسند نباشد شده، ولی در مورد جدائی تعبیر به احسان آمده است که چیزی بالاتر از معروف است تا مرارت و تلخی جدائی را برای زن به این وسیله جبران نماید (همو، ۱۳۷۶، ۲، ۲۰۲).

برای جلوگیری در اجحاف حقوق مالی زنان مطلقه علاوه بر منع بازپس گیری بخشی یا تمامی مهر توسط زن؛ بلکه در آیه ۲۴۱ همین سوره می‌فرماید: «وَلِلْمُطَلَّقاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» و برای زنان طلاق گرفته بهره‌ای به شایستگی نزد تقوی پیشگان مفروض می‌باشد. این آیه شریفه درباره تمام زنان طلاق گرفته است و از اینکه این حکم را وابسته به صفت اقوی نموده است استفاده می‌شود که حکم وجوبی نیست، بلکه استحبابی است و این امر برای آن است که زن مطلقه پاکیزه و آسوده و با طیب خاطر باشد و نسبت به همه انواع زن های مطلقه (مدخوله یا غیر مدخوله) اطلاق دارد (طباطبایی، ۱۳۹۷، ۲، ۳۷۸).

زنان مطلقه چهارگروهند که خداوند در ۲۳۶ بقره می‌فرماید: «وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرَهُ وَعَلَى الْمُقْتَرِ قَدَرَهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ» و بهره‌ای شایسته بهره‌مند شأن کنید، توانگر به اندازه خویش و تنگدست به اندازه خودش که این امر بر نیکوکاران مفروض می‌باشد پس واجب است بر کسی که همسر خود را طلاق می‌دهد چنانچه مهری برایش معین نکرده، چیزی به اندازه‌ای که عرف بپسندد به او بدهد، به اندازه توانایی مالی‌اش و این حکم مخصوص به زن مطلقه‌ای است که او را مس نکرده باشد و مهری هم برایش تعیین نشده باشد، چون وصف محسن بودن دخالت در حکم دارد و احسان واجب نیست، پس در این آیه حکم استحبابی بیان شده نه وجوبی، ولیکن روایات صریح از اهل بیت این آیه را تفسیر به وجوب می‌کند (همو، ۱۳۹۷، ۲، ۳۶۶).

زن مطلقه‌ای که با او آمیزش جنسی شده است و مهریه‌ای برای وی معلوم گشته است. چنین زنی، عده نگاه می‌دارد و مهریه خود را به تمام و کمال دریافت می‌نماید.

زن مطلقه‌ای که با او آمیزش جنسی شده است و مهریه‌ای برای وی معلوم نگشته است. چنین زنی،

عده نگاه می‌دارد و مهریه‌ای مثل مهریه خویشاوندان و زنان خانواده خویش دریافت می‌نماید؛ یعنی مهرالمثل بدو تعلق می‌گیرد.

زن مطلقه‌ای که با او آمیزش جنسی نشده است و مهریه برای او معلوم گشته است. چنین زنی نصف مهریه خود را دریافت می‌دارد و عده‌ای ندارد.

زن مطلقه‌ای که با او آمیزش جنسی نشده است و مهریه‌ای هم برای او معلوم نگشته است. چنین زنی وجوباً حق متاع به اندازه قدرت مالی شوهر دریافت می‌دارد و عده‌ای ندارد.

در طلاق خلع در حقیقت سرچشمه جدایی، زن است و او باید غرامت این کار را بپردازد و به مردی که مایل نیست، با او زندگی کند اجازه دهد با همان مهر، همسر دیگری انتخاب کند. پس در آیه ۲۲۹ بقره می‌فرماید: «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ» در ادامه آیه به مسئله طلاق خلع اشاره کرده می‌گوید: تنها در یک فرض بازپس گرفتن مهر مانعی ندارد و آن در صورتی است که زن تمایل به ادامه زندگی زناشویی نداشته باشد و «إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ» دو همسر از این بترسند که با ادامه زندگی زناشویی حدود الهی را برپا ندارند». سپس می‌افزاید: اگر بترسید که حدود الهی را رعایت نکنند، گناهی بر آن دو نیست که زن فدیة (عوضی) بپردازد و طلاق بگیرد. (برگزیده تفسیر نمونه، ۱، ۲۰۸)

عدم پرداخت نفقه توسط شوهر به اختیار یا عاجز بودن از پرداخت آن طبق ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی شرایط و وضعیتی که ادامه زندگی برای زن با مشقت همراه بوده و تحمل آن امکان‌پذیر نباشد که طبق ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی ایران از آن به عنوان «عسر و حرج» یاد می‌شود. از مصادیق عسر و حرج می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

غیبت متوالی مرد به مدت ۶ ماه و یا ۹ ماه متناوب
اعتیاد مرد به مواد مخدر و مشروبات الکلی - با شرایط خاص که امکان بازگشت وجود نداشته باشد.
محکومیت قطعی مرد به حبس به مدت ۵ سال یا بیشتر، ضرب و شتم یا سوءاستفاده از زن به صورت مکرر، داشتن بیماری صعب‌العلاج که ادامه زندگی را مختل نماید.

غیبت بیش از ۴ سال شوهر طبق ماده ۱۰۲۹ قانون مدنی، وکالت داشتن زن از مرد برای طلاق طبق ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی که دربرگیرنده شروط ضمن عقد می‌شود.

۲-۵-۳- رعایت شأن زن در سکونت مدت عده:

اجماع نظر فقهای امامیه اختیار تعیین مسکن بعد از عقد نکاح با مرد است. هر منزلی را که شوهر تعیین کرد، زن موظف است که در آن خانه زندگی نماید. البته این موضوع از حقوق زوج محسوب می‌شود؛ لذا اگر در ضمن عقد نکاح یا عقد خارج لازم دیگری شرط شود که تعیین مسکن در اختیار زوجه باشد، مانعی ندارد. به هر حال، تعیین مسکن از جمله حقوق شوهر است، آیه ۶ سوره طلاق: «أَسْكُنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ» زنان مطلقه خود (در مدت عده) را در همان منزلی که به حسب وسع خود می‌نشینید سکنی دهید می‌فرماید؛ نباید از نظر مسکن، پوشاک و نفقه آن‌ها را در مضيقه قرار دهید. برابر اجماع تفاسیر ملاک در مسکن، مقدار توانایی و دارایی شوهران مطرح شده است و نافی اصل استقلال مالی زوجین نمی‌باشد.

هرچند شرع مقدس حق تأمین مسکن زوجه را بر گردن زوج نهاده و جای اختلاف نیست اما فقها معتقدند شوهر باید مسکن مناسب در شأن زن و متعارف محل زندگی او تهیه کند و در صورتی که منزل مسکونی موافق شأن زوجه باشد، متابعت در مسکن بر او لازم است؛ در غیر این صورت اگر منزل موافق شأن زن نباشد، وی می‌تواند تمکین نکند و ناشزه محسوب نمی‌شود. (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۲، ۳۰۴) در همین راستا (ماده ۱۱۱۴ ق.م) زن باید در منزلی که شوهر تعیین می‌کند سکنی نماید مگر آنکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد. (ماده ۱۱۱۵ ق.م) ضرر به زن در مسکن شوهر، (ماده ۱۱۱۶ ق.م) تراضی در سکنی در حین محاکمه توسط زوجین می‌باشد.

۴- نتایج و یافته‌ها:

بی‌شک مهم‌ترین منابع در استخراج اصول و مبانی و قواعد اخلاقی متون مقدس و الهی هستند و از آنجا که پیامبر خاتم (ص) خود را تکمیل کننده مکارم اخلاقی^۱ معرفی کرده است، کتابی را که از طریق وی به بشر عرضه شده باید مهم‌ترین متن در این زمینه محسوب کرد. شارع مقدس هم که به تمام ابعاد وجودی نوع بشر اشراف دارد هدف از بعثت رسول خدا (ص) را تزکیه نفس^۲ برمی‌شمارد. به همین علت در قرآن، گزاره‌های اخلاقی هماهنگ و سازگار با اراده خالق شارع و آموزه‌های

^۱ «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» به راستی که من مبعوث شدم تا شرافت‌های اخلاقی را کامل و تمام کنم (و به

مردم بیاموزم)

^۲ «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَكَيْسِي است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می‌خواند و آنها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می‌آموزد. (جمعه: ۲)

و حیانی به نوع بشر تکلیف شده است. از این نظر، نه تنها فرض تنافی و تباین این اخلاق و حقوق مکفل محال است که باید گفت، مباحث اخلاقی در کنار حقوق دینی ضروری و الزام‌آور است. در حوزه خانواده مصادیق این مدعا، شامل اصول اخلاقی مربوط به اعضای مختلف خانواده اعم از زن و شوهر و فرزندان می‌شود.

مشخصاً در خصوص فرزندان بیش از آنکه حقوق و تکالیف متضمن مدیریت روابط خانوادگی باشد. روابط اخلاقی مدنظر است و والدین معمولاً بیش از آنچه وظیفه آنان است برای کودک خود انجام می‌دهند؛ لذا اوامر الهی دال بر تقید فرزندان به حفظ حرمت والدین و احترام ایشان به تأکید در قرآن ذکر شده است حالیه قوانین مدنی ظرف اثبات مصادیق وارده را نداشته و به دادگاه وجدان افراد واگذار شده است. قانون‌گذار علی‌رغم علم به اینکه حیثیت حقوق با حیثیت اخلاق تفاوت دارد؛ ولی در مصادیق اخلاق در خانواده هم‌دوش و همپا با قواعد اخلاقی به وضع قوانین پرداخته و حقوقی برای زوجین در چارچوب آموزه‌های اخلاقی به‌عنوان هدف غایی از احقاق حقوق ممکن نموده است؛ و از این حیث حقوق خانواده در رابطه تضایف با اخلاق است که در قانون مدنی به‌تمامی اوامر الهی به‌عنوان تکلیف شرعی و غیر قابل اسقاط تلقی شده است.

در مقام عمل تلاش قوانین مدنی بر وارد دانستن مصادیق اخلاق خانواده نشان از حیاتی بودن اهتمام عملی و ضمان اجرایی دارد باین وجود قواعد اخلاقی صرفاً در حکم مصادیقی از اصول کلی حاکم بر خانواده می‌باشد و چگونگی استقرار و سیطره اصولی همچون مودت و رحمت، شفقت سیطره جامعی بر ساحت‌های مختلف زندگی زوجین دارند که در قالب قوانین حقوقی نمی‌گنجد و قانون‌گذار معذور از تقنین بوده است.

نیاز به اجرای صحیح بایسته‌های حقوقی با اخلاق متعارف که ذائقه عامه خانواده یا به عبارتی فرهنگ جامعه وجود دارد که اگر مجاری سوءاستفاده از قوانین خانواده مسدود نگردد، قانون شرع یا قوانین مصوب جامعه به ناکارآمد بودن متهم می‌شوند. باید فکری برای خالهای فرهنگی اخلاقی اندیشیده شود؛ حتی اگر قانون توان پرداختن به این بایدها و نبایدها را ندارد، از آئین‌نامه‌های اجرایی و تأسیس نهادهای هم‌راستا با بسترسازی فرهنگی_ تربیتی برای وصول به این مهم استفاده کرد.

الف) کتب

۱. قرآن کریم.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۷) من لا یحضره الفقیه، مترجمین: بلاغی، صدرالدین و غفاری، محمدجواد. تهران: صدوق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۴) لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۴. اشتهااردی، علی پناه. (۱۴۱۷) مدارک العروة (اشتهااردی)، تهران: منظمه الاوقاف و الشؤون الخیریة. دار الأسوة للطباعة و النشر.
۵. ارسطو، (۱۳۸۵) اخلاق نیکوماخوسی، لطفی، محمد حسن، تهران: طرح نو.
۶. الزبیدی، محمد مرتضی. (۱۴۱۴) تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الفکر.
۷. امامی، سید حسن (۱۳۷۷) حقوق مدنی، تهران: کتاب فروشی اسلامیة.
۸. بهجت محمدتقی. (۱۳۸۶) استفتاءات، قم: دفتر حضرت آیت الله العظمی بهجت.
۹. بیستونی، محمد (۱۳۹۰) ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۰. تجلیل تبریزی، ابوطالب. (۱۳۷۹) التعليقة الاستدلالية علی تحریر الوسيلة (تجلیل)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
۱۱. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷) لغت نامه، چاپ دوم، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۱۲. حکمت نیا، محمود هدایت نیا، فرج الله و میر داداشی، مهدی (۱۳۸۶) فلسفه حقوق خانواده، تهران: روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان.
۱۳. جعفری تبریزی، محمد تقی. (۱۳۷۷) رسائل فقهی (قاعده لا ضرر و لا ضرار). تهران: مؤسسه نشر کرامت.
۱۴. سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۴۰۸) قاعدتان فقهیتان، الا ضرر و الرضاع، قم: مؤسسه سید الشهداء.
۱۵. شبیری زنجانی موسی (۱۳۸۲) کتاب نکاح، چاپ اول، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
۱۶. شهبابی، محمود (۱۳۶۹) ادوار فقه، چاپ سوم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۷. روحانی محمد صادق. (۱۳۸۳) استفتاءات، قم: حدیث دل.
۱۸. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۷) المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه
۱۹. طبرسی، فضل ابن الحسن (۱۴۱۵) مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت: مؤسسه

الاعلمی للمطبوعات

۲۰. طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن (۱۴۱۷) الخلاف، چاپ اول، قم: موسسه النشر الاسلامی
۲۱. طوسی، ابی جعفر بن الحسن (۱۳۸۷) المبسوط فی الفقه الامامیه، تهران: المکتبه المرتضویه
۲۲. عاملی (شهید اول)، الشیخ شمس الدین محمد بن مکی (۱۴۱۱) اللعنه الدمشقیه، چاپ اول، قم: دارالفکر
۲۳. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳) مسالك الافهام فی شرح شرائع الاسلام قم: موسسه المعارف الاسلامیه.
۲۴. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۲) آیات الأحکام، چاپ اول، تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات علوم اسلامی.
۲۵. عمید، حسن (۱۳۷۶) فرهنگ فارسی عمید، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
۲۶. فارابی، محمد بن محمد (۱۴۰۵) الجمع بین رأیی الحکیمین، تهران: مکتبه الزهراء.
۲۷. فاضل هندی اصفهانی، محمد بن حسن (۱۴۱۶) كشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۸. فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۷) قراءه جدید لفقه المراه الحقوقي، بیروت: دارالثقلین.
۲۹. فضل الله، سید محمدحسین (۱۴۱۹) من وحی القرآن، بیروت: دارالملاک.
۳۰. فیاض محمد اسحاق. (۱۴۲۶) توضیح المسائل، قم: مجلسی.
۳۱. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۲۳)، الحقائق فی محاسن الأخلاق، قم: دار الکتاب الإسلامی.
۳۲. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷)، حقوق مدنی خانواده، چاپ سوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۳۳. محقق داماد، مصطفی (۱۳۶۵) بررسی فقهی حقوق خانواده: نکاح و انحلال آن. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۳۴. محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفری بن الحسن (۱۳۸۹)، شرائع الاسلام، نجف: منشورات الاعلامی
۳۵. مغنیه، نعمان بن حمد (۱۳۸۵)، دعائم الاسلام، قم: موسسه ألبیت (ع)
۳۶. معین، محمد (۱۳۸۱) فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۷)، تفسیر نمونه، چاپ بیست و نهم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۳۸. _____ (۱۴۲۴) کتاب النکاح، مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ۱۴۲۴، قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (علیه السلام).
۳۹. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن (۱۳۷۱) جامع الشتات، چاپ اول، تهران: کیهان.
۴۰. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۶۸) ترجمه تحریر الوسیله، چاپ اول تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)
۴۱. مهدوی کنی، محمدرضا (۱۳۷۷) نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، چاپ ششم، تهران: دفتر نشر ارزش‌های اسلامی
۴۲. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴) جواهرالکالم فی شرح شرائع الاسلام، چاپ هفتم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۳. یزدی، محمد کاظم (۱۳۹۷) العروه الوثقی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۴۴. هاشمی شاهرودی، محمود (۱۴۱۷) مقالات فقهیه، بیروت: مرکز الغدیر للدراسات الإسلامیه.

(ب) مقالات:

۴۵. احمدیه، مریم (۱۳۹۰) معاشرت به معروف. مطالعات راهبردی زنان، ۱۳(۵۲)، ۱۸۵-۲۲۳.
Dor: ۲۰,۱۰۰۱,۱,۲۰۰۸۲۸۲۷,۱۳۹۰,۱۳,۵۲,۶,۷
۴۶. امیرحسینی، زهرا (۱۳۹۰) اصول و شیوه‌های مؤثر در ارتباط والدین و فرزندان، ظهورا سال چهارم زمستان ۱۳۹۰ شماره ۱۱: <https://ensani.ir/article/download/file/ensani.ir/۱۳۹۰-۹۴۱۹-۲۰۱۲۱۲۱۲۰۸۴۷۴۶.pdf>
۴۷. باباجانیان بیشه، حلیمه و ایزدی فرد، علی اکبر و فقیهی، علی (۱۴۰۱ ش)، حق تعیین مسکن توسط همسر، پژوهش‌های حقوقی میان‌رشته‌ای، دوره سوم، شماره دوم، ص ۹-۳-۱۰۰: https://ilrjournal.ir/browse.php?a_id=۱۹۱&sid=۱۹۱&slc_lang=fa
۴۸. حبیبی، محمداسحاق (۱۳۸۹) مهریه و اهمیت حقوقی آن در استحکام خانواده، معرفت، (۸۵) ۱۱۸، ۸۵-۹۶: <https://marifat.nashriyat.ir/node/۳۶۷>
۴۹. عبدالله پور، کبری، حاجی علی، فریبا (۱۴۰۱) تأثیر مفهوم اضافه در ماهیت طلاق برای ضابطه مند نمودن حق طلاق زوج، فقه و حقوق خانواده، دوره ۲۷، شماره ۷۶، ص ۳۳-۵۸. ۱۰,۳۰۴۹۷،
doi: FLJ.۲۰۲۲,۲۴۲۷۴۰,۱۷۷۵
۵۰. کیا، شیما، محدثی، حمیده، خلخالی، حمیدرضا (۱۴۰۱)، تأثیر مشاوره گروهی بر تجربه بارداری زنان باردار شکم اول: یک مطالعه مداخله‌ای، ماهنامه دانشکده پرستاری و مامایی ارومیه، (۲۰) ۱۰، ۸۰۶-

unmf.۲۰,۱۰,۸۰۶, Doi:۱۰,۵۲۵۴۷,۸۱۸

۵۱. عظیم زاده اردبیلی، فائزه (۱۳۸۷) مبانی حسن معاشرت به معروف در نظام حقوقی خانواده از منظر قرآن کریم، ندای صادق، شماره ۴۸.

۵۲. عظیم زاده اردبیلی، فائزه. (۱۳۸۷) مبانی حسن معاشرت به معروف در نظام حقوقی خانواده از منظر قرآن کریم. فقه و حقوق خانواده، ۱۳(۴۸)، ۵-۲۷. doi: ۲۰,۱۰۰۱,۱,۲۵۳۸۵۲۹۱,۱۳۸۷,۱۳,۴۸,۱,۲

۵۳. قنبرپور، بهنام. (۲۰۱۹). بررسی گزاره‌های فقهی و حقوقی متأثر از اخلاق در باب نکاح و طلاق. پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، ۵۶(۱۵)، ۱۴۹-۱۶۴. <https://doi.org/10.22034/ijrj.2019.2666904>

۵۴. موسوی، سیده زهرا، سربخشی، محمد. (۱۴۰۱). بررسی ضمانت اجرای اخلاق در دیدگاه کانت و شهید مطهری. دین پژوهی و کارآمدی، ۲(۳)، ۸۷-۱۰۴. doi: ۱۰,۲۲۰۳۴ ، NRR.۲۰۲۲,۱۲۹۲۱

۵۵. مهدوی کنی، صدیقه (۱۳۹۰ ش) نقش ارزش‌های اخلاقی در حقوق اسلامی، پژوهش‌های اخلاقی، شماره ۴، ص ۸۵-۱۰۲

۵۶. مهدیان فر، رضا (۱۴۰۱) لوازم فقهی میثاق غلیظ در روابط خانوادگی. مطالعات اسلامی زنان و خانواده، ۹(۱۷)، ۱۸۳-۲۰۶. https://pubs.jz.ac.ir/article_166018.html

(ج) تارنمای انگلیسی:

۵۷. <https://dictionary.cambridge.org> ، dictionary ، english ، priority

۵۸. <https://dictionary.cambridge.org> ، dictionary ، english ، principle